



نتیجہ یأس از رحمت خداوند

آیت الله محمدی گلپایگانی

- حدیثی لطیف از امام محمد باقر علیه السلام در این باره.
- مأیوس از رُوح و رحمت که سوء ظن به خدای تعالی دارد در حقیقت کافر و گمراه است و گرچه ادعای ایمان کند.
- ایمان مأیوس از رحمت حق همانند ایمان عند البأس بی فایده است نظیر ایمان فرعون.
- حدیثی از امام رضا (ع) و فتوای امام هادی (ع)، توبه عند البأس قبول است.
- فتوای امام «مدظله» در این باره.

- معادله بین فقرات در خوف و رجاء.
- چرا نومیدی و یأس از روح و رحمت پروردگار کفر و ضلال است؟
- غلبه اصول و فروع سعادت را بر اصول و فروع شقاوت را، بسک اصل قرآنی است.
- اعتقاد پاک و حسن ظن به خدای تعالی متمکن از صعود الی الله تعالی است و اعتقاد ناپاک و کلمه خبیثه متمکن از عروج الی الله نیست، از این روی اصحاب یسین قبلاً بکیاثر در یوم رجوع الی الله تعالی از گروگانی و رهاوت اعمال بد آزاد می شوند.

چرا یأس و نومیدی

از رحمت پروردگار کفر و ضلال است؟

در هر فقره از این فقرات، معادله بین خوف و رجاء با ظرافتی خاص جلب توجه می کند، معادله بین حسن ظن بالله تعالی، و بین یأس و نومیدی از رحمت حق تعالی، معادله بین خطاهای ساقط ساز و بین توکل سرافراز، معادله بین گناهان حسیض افکن و بین مؤذنه سرور یقین، و همینگونه فقره های دیگر.

اگر چه هر یک از این فرازها مشتمل بر موضوعی مستقل است که شایسته بحث تفصیلی است ولی ضیق مجال و کثرت اشتغال به امور دیگر چنین میدان بحث را از ما گرفته است و در اینجا همانند اباحت گذشته شرح موضوعی که اهمیت بیشتری دارد بسنده می کنیم و این صاحبیدل است که از هر اشاره ای عبارت یا عبارات می سازد و موضوع اهم در این مقام چنانکه گفتیم: «چرا یأس و نومیدی از رحمت پروردگار کفر و ضلال است؟».

در فراز اول از این فرازها چنانکه تذکر دادم، بین حسن ظن و اعتقاد خیر و رحمت نسبت به خداوند متعال و بین قنوط و یأس از رحمت حضرتش معادله افکننده و در نهایت ظرافت و لطافت، جدل و لنگه یأس و قنوط را بواسطه سنگینی گناهان در کفه موازنه با حسن ظن بر رحمت خدایتعالی، قرار می دهد و آن را همسنگ حسن ظن نمی یابد و رشته رجاء و امیدواریش را به رُوح و رحمت خداوند متعال ناگسستی می یابد، اگر چه خطایا و ذنوبش آن اندازه است که در مزعمه و پندارش، ممکن است با حسن ظن، در موازنه، به معادله برخیزد، و با این تعبیر لطیف رقت انگیز به عظمت خیره کننده معاصی خویش اعتراف

قوله:

«الهی لم أسلط علی حسن ظنی قنوط الایاس ولا انقطع رجائی من جمیل کرمت الی ان کانت الخطابیا قد اسقطتی لدیک فاصبح عتی بحسن توکلی علیک الی ان حطتی الذنوب من مکارم لطفک فظننت الیقین الی کرم عطفک الی ان اتامتی الغفلة عن الاستعداد للفاکث فقد نهت الی المعرفة بکرم الالیک الی ان دعائی الی التار عظیم عفاک، فقد دعائی الی الجنة جزیل نوابک الی فکک اسئل والیک التهلل وارضب و اسئک ان تصلی علی محمد واک محمد وان تجعلنی ممن یدبم ذکرك ولا یغفل عن عهدک ولا یغفل عن شکرک ولا یستخف بامرک».

- الی هرگز یأس و نومیدی را بر حسن اعتقاد بر رحمت چهره نساختم و هرگز رشته امیدم به کرم نیکویت منقطع نگردید. الی اگر خطاهایم مرا نزد تو ساقط ساخت، به حسن توکلی که بر تو دارم از من درگذر. الی اگر گناهانم از اوج مکارم لطفت به حسیض بی آبرویم فرو افکنند، سرور یقین، مرا به کرم عطفقت آگهی و نوید داد. ای خدا اگر غفلت مرا از آمادگی لقای تو بخواب غرور مبتلا ساخت، معرفت به نعمتهای کرامتت بیدارم نمود. ای خدا، اگر کیفر عظیم تو مرا به آتش می خواند، پاداش جزیل تو مرا به بهشت می خواند؛ پس ای خدایم فقط از تو مستلگت دارم و بسوی تو، استهال و زاری و اشتیاق دارم، و از تو خواهانم که صلوات و درود بر محمد و آلش فرستی و مرا از آنهایی قرار ده که دائم به یاد تواند، و هرگز با تو پیمان شکنی نکنند و از شکر و سپاست لحظه ای غفلت نمی ورزند، و فرماتت را هیچگاه سبک نمی شمردند.



و بنابراین، اعتقاد طیب و حسن ظن به خدایتعالی، متمکن از صعود و عروج به آستان حق تعالی است: «إله يصعد الكلم الطيب والعمل الصالح يرفعه» (سوره فاطر - آیه ۱۰) و صلاح عمل، اعتقاد حق را پرواز می دهد، و حسنات بطور کلی بقدر تمکن و توان خویش، بسوی مبادی عالیه و مبداء المبادی، صعود می کنند ولی اعتقاد خبیث و عمل پلید، دارای چنین تمکنی نیستند زیرا اصول آنها از نشئات سافله اند و ناگزیر در این سیر صعودی، سیئات بازمانده می شوند و فک رهان می گردد، و نفوس بامیمنت که در گرو سیئات بودند آزاد میگردند که در این آیات شریفه آمده است: «کل نفس بما کسبت رهینه الا اصحاب الیمین» (سوره مدثر - آیات ۳۸ و ۳۹).

هر نفسی در گرو اعمال زشت خویش است مگر اصحاب یمین. و فقط آنکس که از اصحاب یمین است و آمیزه ای با یمین و سعادت دارد، از این گروگانی انفکاک می یابد، و معرفت به خداوند عزوجل که در وجودش همچون بذری دفین بوده شکوفا می گردد، و رجاء برحمت و حسن ظن به خیر و عنایت الهی به ثمر می نشیند، چنانکه سیئات و پلیدیها نیز بعبادی سافله سقوط می نمایند.



رجوع هر چیزی به اصل خویش

باری در پدیده رجوع و عود کلمه طیبیه الی الله، از سیئات، چیزی در معیت آن نیست، یا بامغفرت و عفو الهی زودده شده اند یا مبدل به حسنات گشته اند و در هر صورت، به مبادی خبیثه و اصول شیطانیه پیوسته اند، و همین نبأ عظیم را امام محمد باقر علیه السلام به یکی از اصحابش بنام «ابراهیم لیشی» در حدیثی طویل اعلام می فرماید که قطعه ای از آنرا از غل صدوق «ره» نقل می کنیم: «اعبرنی یا ابراهیم عن الشمس اذا طلعت و بدا شعاعها فی البلدان اهلها من القرص؟ قلت فی حال طلوعها بان، قال: ایس اذا غابت الشمس اتصل ذلك الشعاع بالقرص حتى يعود الیه؟ قلت: نعم. قال: كذلك يعود کل شیء الی منحه و جوهره واصله فاذا کان یوم القیامه نزع الله عزوجل سنخ الناصب و طبیته مع اهلها و اوزاره من المؤمن فیلحقها کلها بالناصب وینزع سنخ المؤمن و طبیته مع حسنه و ابواب بره و اجتهاد من الناصب فیلحقها بالمؤمن اقمزی ههنا ظملاً و عدواناً؟ قلت: لا یا ابن رسول الله...»

«ای ابراهیم، از خورشید خبیرم ده هنگامی که طلوع می کند و شعاع آن در شهرها ظاهر می شود، آیا این شعاع از قرص خورشید جدا است؟ عرض کردم، در حال طلوع جدا است، فرمودند: وقتی که غروب کرد، آیا این شعاع به قرص خورشید بر میگردد و بدنبال آن میرود؟ عرض کردم: بلی، فرمودند: چنین است، هر چیزی به نوع و جوهر و اصل خویش بر می گردد و از این رو، چون روز قیامت می شود، خدایتعالی سنخ و ریشه ناصب و دشمن حقیقت را از مؤمن می کند و با همه آثارش به ناصب ملحق می نماید و سنخ و اصل مؤمن را از ناصب می کند و با همه آثارش به مؤمن ملحق می سازد آیا به نظرت - ای ابراهیم - در اینجا ظلم و ستمی است؟ عرض کردم: نه یا ابن رسول الله.»

حاصل آنکه یوم الرجوع الی الله تعالی، رجوع هر چیزی به اصل و جوهر خویش تحقق می پذیرد، و کلم طیب و فروع آن به اصل خویش بر می گردند و

می نمایند، و معذک این معاصی عظیمه یا رأی چیرگی بر حسن ظن به خدای تعالی را ندارد و یا آن همه ثقلی که دارد از گسستن رشته رجاء و امیدواریش به الطاف الهی، ناتوان است.

بلی، حسن ظن بالله تعالی یعنی اعتقاد خیر و رحمت به خداوند عزوجل و فقط او را ارحم الراحمین و جواد مطلق دانستن، یگانه تکیه گاه وثیق است چرا که تحصیل اخلاص در عمل بسیار دشوار، و بر فرض تحصیل اخلاص و رهائی از عبادت اکوان و ربوبیت نفس، انسان مخلص چه حقی بر خدای تعالی دارد؟! مگر نه این است که عامل و عمل و اخلاص و همه مبادی عبادتش، ملک خداوند سبحان است؛ پس تکیه بر اعمال نوعی خود فریبی است چنانکه در حدیث قدسی آمده: «لا ینکل العاملون علی اعمالهم - الی ان قال: - و لکن برحمتی فلیتقوا و فضلوا فلیرجوا و الی حسن الظن بی فلیطمئنوا...».

(اصول کافی - ج ۲ ص ۷۱)

- عابدان و پارسایان به اعمالشان تکیه نکنند - تا آنجا که فرمودند: ولی برحمتم اعتماد کنند و بفضل و احسانم امیدوار شوند و به حسن ظن یمین بیارامند...».



غلبه اصول سعادت زا بر اصول شقاوت زا

رجاء برحمت باری تعالی و حسن ظن به عنایت و کرامت حضرتش، با هر نفسی که گره خورد و صورت اعتقادیه برای آن شود بی تردید نفس مزبور، اعتماد لقاء پروردگارش را دارد و اگر چه آلوده به قذارت عصیان و رهین سیئات متراکمه باشد، و روزی خواهد رسید که از رهانت و گروگانی سیئات یمین این حسن اعتقاد بیرون می آید. و مغفرت الهی، سیئات و خطیئات را که عرض بودند - نه ذاتی - زودده می کند و این خود اصلی است قرآنی، زیرا در منطق قرآن مجید، اعتقادات حقّه و اعمال صالحه و به عبارتی جامع: اصول و فروع سعادت زا، بر اعتقادات باطله و اعمال پلید و اصول و فروع شقاوت، پیروز و غالبند و کافی است در این باره آیات کریمه: «الم ترکیف هرب الله مثلاً کلمه طیبه کشجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء، توتی اکلها کلّ حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم ینذکرون، و مثل کلمه خبیثه کشجره خبیثه اجشتت من فوق الارض مالها من قرار» (سوره ابراهیم - آیات ۲۴ الی ۲۶).

- آیا ندیدی که خدای تعالی چگونه تمثیل فرمودند کلمه طیبیه «اعتقاد حق و عمل صالح» را همانند شجره طیبیه ای که اصلش ثابت و فرعی در آسمان است، میوه خویش را در هر زمان به اذن پروردگارش ارزائی می دارد و خداوند متعال اینگونه امثال را برای مردم می زند، باشد که پسند گیرند، و مثل کلمه خبیثه «اعتقاد باطل و عمل زشت» همانند شجره خبیثه ای است که از روی زمین کنده شده و بی قرار است.

از خواص اصول و فروع سعادت زا هرگونه صفت جمیل است مانند فتح و پیروزی و ثبات و امن و اصال و بقاء و عروج و صعود الی الله تعالی چنانکه صفات مقابل اینها از ویژگیهای اصول و فروع شقاوت است مانند نابودی و بطلان و تزلزل و جبن و زوال و شکست و نظائر اینها.



به او گفته شد: «حالا؟ ایمان می آوری یا آن همه معصیت که قبلاً مرتکب شدی و از مفسدین در زمین بوده ای؟»
 در وسائل الشیعه روایت می کند: «نزد متوکل عباسی مرد نصرانی را آوردند که با زن مسلمه ای زنا کرده بود، متوکل اراده اقامه حد بر وی کرد، مرد نصرانی فاجر اسلام آورد، یحیی بن اکثم گفت، ایمان وی، شرک و ارتکاب زناش را منهدم نمود، بعضی دیگر گفتند: باید سه حد بخورد و بعضی ها گفتند: با وی چنین و چنان باید کرد، متوکل دستور داد نامه ای خدمت امام هادی علیه السلام نوشته شود و حکم واقعه را از آنحضرت سؤال کنند، چون نامه به خدمت امام علیه السلام رسید در جواب مرقوم فرمودند: آنقدر زده می شود تا بمیرد. یحیی بن اکثم و دیگر فقها دربار سامراء، حکم امام علیه السلام را انکار نموده و اعتراض کردند و به متوکل گفتند: یا امیرالمؤمنین از ایشان دلیل این حکم را پرسش نمائید زیرا چنین حکمی نه در قرآنست و نه در سنت؟ متوکل خدمت امام علیه السلام نوشت که فقهاء مسلمین بر حکمی که فرمودید اعتراض کرده و گفتند که چنین حکمی نه در قرآنست و نه در سنت، مقتضی است بیان فرمائید که به چه دلیل فرمودید که فاجر مذکور را آنقدر کتک بزنند تا بمیرد؟ امام علیه السلام مرقوم فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحيم، فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده...» تا آخر آیه که در حدیث بحار گذشت پس متوکل دستور داد آنقدر کتکش زدند تا مرد» (ج ۱۸، ص ۱۰۷).

علی ائح حال ایمان باس مقبول نیست، چون حقیقتاً ایمان نیست، چنانکه مایوس از توفیق و رحمت خدایتعالی گرفتار به حقیقت کفر است و اگر ادعای ایمان کند، ولی توبه باس یعنی مسلم فاجری که بواسطه فجور در معرض کیفر در آمده و با مشاهده امارات کیفر، توبه می نماید، توبه اش عندالله تعالی مقبول است، حتی مرتد فطری اگر چه توبه اش نسبت به رجوع زوجه اش و اموالش بی فایده است ولی در تحریر الوسیله می فرماید: «تقبل توبته باطناً و ظاهراً ابشاً بالنسبة الی بعض الاحکام فیطهر بدنه و یتضح عباداته و یملك الاموال الجديده باسبابه الاختیاره کالتجارة و الحیازه، و الفهره کالارث و یجوز له الترویج بالمسلمه بل له تجدید العقد علی زوجته السابقه» (ج ۲، ص ۳۶۷).

غرض آنکه دعا کننده در نهایت ادب تهیستنی خویش را از حسنات به درگاه پروردگار مهربان معروض می دارد و عرض می کند گناهانم آن قدر سنگین است که ممکن است پندار غلبه بر حسن ظنم برحمتت را، در من پدید آورد و هیچ بضاعتی ندارم مگر حسن ظن و امیدواری به کرمیت و همین است سرمایه ام... ادامه دارد

کلم خبیث و فروع آن نیز به اصل خود عودت می کنند و نتیجه مجموع آنچه بیان کردیم این می شود که مایوس از توفیق و رحمت الهی به حقیقت کفر مبتلا است، زیرا ایمان به نامتناهی بودن رحمت خدایتعالی که «وسعت کل شیء» را ندارد، و گرچه مدعی ایمان بالله هم باشد اما بدلیلی که گفتیم، خدایتعالی را محدود می پندارد که ضلالی است مبین و کفری است روشن: «انه لا یأس من رزق الله الا القوم الکافرون» (سوره یوسف - آیه ۸۷) و «من یفط من رحمة ربه الا الضالون» (سوره حجر - آیه ۵۶).

بدیهی است چنین کسی که به سوء ظن بالله تعالی و حقیقت کفر دچار گردیده و از صراط مستقیم عدول کرده و به ضلالت گرفتار آمده، راهی برای خلاصی وی نیست و عندالرجوع الی الله تعالی به مبادی خبیثه ای که مسانح با اوست بر می گردد و به اسفل ساقطین مردود خواهد شد، و دعوی ایمانش در صورت ادعای جز دعوی نیست و از حقیقت عاری است و از نوع ایمان یا باس است که در حقیقت ایمان نیست بلکه اقراری است از روی اضطرار که با مشاهده امارات عقوبت، از خود ظاهر می کند تا از مهلکه مشهود نجات یابد، همانند ایمان فرعون در دریا به هنگام غرق و رؤیت راهبانی در متن دریا که بنی اسرائیل از آنها عبور می کردند و احکام عالم برزخ مشهودش گردید. و باظهار ایمان عندرؤیة البأس معلوم بوده که مقصودش فرار از مهلکه است، لذا سودی نداشت چون واقعاً ایمان نبوده و به همینگونه امام رضا علیه السلام به ابراهیم بن محمّد الهمدانی پاسخ فرمودند وقتی که عرض کردند:

«لائی علی غرق الله فرعون وقد آمن به و اقرتوحیده؟ قال: لانه آمن عندرؤیة البأس و الایمان عند رؤیة البأس غیر مقبول، و ذلك حکم الله تعالی ذکره فی السلف و الخلف، قال الله عزوجل: «فلما رأوا بأسنا قالوا آمنا بالله وحده و کفروا بما کتا به مشرکین فلم یک ینفعهم ایمانهم لسا رأوا بأسنا...» و هكذا فرعون لما أدركه الغرق قال: «آمنت انه لا اله الا الذي آمنت به بنو اسرائیل و انا من المسلمین» فلیل له: «الآن وقد عصیت قبل و کنت من المفسدین» (بحار، ج ۶ طبع جدید، ص ۲۳)

- برای چه خدایتعالی فرعون را غرق کرد در حالی که به حضرتش ایمان آورد و به توحید و یگانگیش اقرار کرده بود؟ فرمود: چون عند رؤیة البأس ایمان آورد و ایمان هنگام مشاهده عقوبت، مقبول نیست و این یک حکم الهی است که در سلف و خلف جاری است و خدایتعالی فرموده: «سركشان در اتم گذشته وقتی که فشار و کیفر را از جانب ما می دیدند می گفتند ما به خدای یگانه ایمان آوردیم و دست از شرک کشیدیم ولی این ایمان باس سودی به حالشان نداشت...» و فرعون چنین بوده، وقتی غرق به سراغش آمد گفت: «به خدائی که جز او نیست و بنو اسرائیل به او معتقدند، من ایمان آوردم و من از مسلمین هستم»

مقایسه فقر و غنا

• امیرالمؤمنین (ع):

«الصَّبْرُ عَلَى الْفَقْرِ مَعَ الْعِزِّ أَجْمَلُ مِنَ الْغِنَى مَعَ الدُّلَةِ».

(فرارالحکم - صفحه ۸۹)

بردباری در فقر توأم با عزت، بهتر از ثروت آمیخته بخواری و ذلت است.